بسمه‌تعالی

مصاحبه شونده: خانم صحرایی مدیر دبستان شهید احمد کاظمی منطقه 5

سابقه‌ی مدیریت: 17 سال رشته‌ و مقطع تحصیلی: آموزش ابتدایی سابقه‌ی حضور در آموزش و پرورش:

تاریخ مصاحبه:5/10/1401 محل مصاحبه: دبستان شهید احمد کاظمی – دوره اول و دوم پسرانه

شماره تماس: 09125994428 مدت زمان مصاحبه : 45 دقیقه

پژوهشگر:

فضای آموزشی دوست دارید چجور فضایی باشه. این از فضای آزمایشگاه.فضای کتابخونه هم همینطور. یه اتاق بزرگ باشه پر از کتاب که دانش آموز بره اونجا مطالعه کنه . کتاب رو بگیره و همونجا مطالعه کنه. یا اینکه یه نگاهی به کتاب بندازه و بعد ببردش، ما انقدر جامون کمه بچه ها در صف می ایستند میان کنار کمد، معلم کنارشون می ایسته تا کتاب را بگیرند و ببرند. این هم از فضای کتابخونه. و اتاق بهداشت که الان ما یک مشکلی که مساله ی اصلی مدرسه مون هست اینه که باید یه اتاق با تجهیزات کامل بهداشتی باشه بخصوص یه مدرسه ای که مثل مدرسه ی ما پسرونه است که هر مشکلی برای دانش آموز پیش اومد ما بتونیم امکانات داشته باشیم که از آن استفاده کنیم. حالا تخت و اینها داریم ولی جایی نداریم که این فضا رو استفاده کنیم. این چیزهای اولیۀ مهمی هست که برای یک مدرسه لازم هست. و اینکه فضای آموزشی کلاسها باید استاندارد باشد. هر دانش‌آموز حداقل یک و نیم تا دو متر مربع فضا داخل کلاس داشته باشد اما ما که این امکانات را نداریم. مثلا یک کلاس استاندارد باید حداقل چهل متر باشه با چندتا دانش آموز؟ با سی و شش تا. الان ما کلاسهامون چهل و چهار، پنج متره با چهل و چهار دانش‌آموز. یا سرویس‌های بهداشتیمون تعدادش خیلی کم هستش. ما باید 15 تا داشته باشیم ولی هفت تا داریم.

یک کلاس آموزشی مناسب باید طوری باشه که معلم به هر شکلی که میخواد بچه‌ها رو بنوشنه. الان ما دیگه بیشتر طراحی‌های آموزشی و روشتدریس بر اساس تدریس گروهی هست که بچه ها رو گروهبندی کنیم فعالیت بهشون بدیم. حالا چه علومه، چه اجتماعیه، چه ریاضیه، حالا هر درسی که هست. بچه ها رو گروه بندی میکنه بچه ها شما این کار رو بکنید نتیجه رو ازشون بگره. بتونیم این فضا رو در کلاس براشون فراهم کنیم. انقدر ما جا داشته باشیم که از لحاظ چیدمان کلاسی به هر شکلی که بخواهیم بتونیم بچینیم. الان چیذدمانها رو یا یو می چینن یا گروههای چهارتایی پنج تایی می چینن . انقدر فضا جا باشه که معلم هر زمان هر روش تدریسی رو که بخواد بتونه اجرا کنه. دستش باز باشد. اما متاسفانه بخاطر کمبود جا و اینکه دست و بال معلم بسته است همیشه بچه ها همینجوری صاف نشستن روبروی معلم. حالا معلم بخواد یه کار مثبتی انجام بده میگه اینها که همگروه هستن چهارتا پشت هم بشینند پشت کنند در نیمکت ها. حالا من تاکیدم بر این هست که پرسش های کلاسی رو هم معلم ها گروهی انجام بدن. شما میخواهید بپرسی از چهارنفر بپرس که اونی که ضعیفتره بچه های قوی بهش کمک کنن بکشنش بالا. انفرادی هم سووال نکن که این هم باعث بشه همکاری و تعامل بچه ها بالا بره، یادگیری در گروه بیشتر بشه، خب اینها همه مستلزم امکانات هست که همه بتونن انجام بدن. حالا ما تجهیزات دیگه ای که داریم که بخواهیم داخل کلاس بگذاریم. بعضی از کلاسها آزمایشگاه را هم داخل کلاس میبرند یا بعضی وسایل رو. م حالا شکر خدا کتابخونه ی کلاسی داریم. همان کمدهایی که داریم کتابخانه کلاسی هستند. اینها که هوشمند هستند کمد تعبیه شده براشون و یه چیز دیگه هم الان در کلاسها خیلی مهمه، به طور خاص تهویه که در دوران کرونا تهویه و نور مناسب خیلی خوب بود. الحمدلله مدرسه ی ما از این لحاظ مشکل نداشت شکر خدا. از لحاظ نور که نرش عالیه ، تهویه اش هم بد نبود. ولی این یکی از نکات مهمه که توی فضای آموزشی برای بچه ها تاثیر میذاره.

من انقدر در مدارس بودم. ما تنها مدیر آموزشی نیستیم، بیشتر مدیر عمرانی هستیم. من باید هم و غمم در مدرسه روی آموزش باشه بیشتر. برنامه ریی کنم برای آموزشهای مختلف دانش آموزهای مختلف، معلم و اولیا. ولی ما متاسفانه بیشتر هم و غممان روی کارهای عمرانی زیرساختی مدرسه است. مثلا یه مدرسه ای مثل اینجا که سال 66ساخته شده و الان چهل پنجاه ساله، این ساختمان فرسوده شده و دائم باید بهش برسی. سیم کشی، لوله کشی ... من همه اش فکرم این است که یک وقت اتفاقی نیفتد، از نظر ایمنی مشکل نداشته باشد. البته جزو وظایفمان هم هست ولی ما در اصل مدیریت آموزشی هستیم. من باید مهندس معماری باشم، مهندس عمران باشم. حسابدار باشم، روانشناس باشه، مدیر آموزشی باشه. همۀ مشاغل رو دستی بهش داشته باشه. من الان باید تشخیص بدم این دیوار الان خراب نشه، این سیم کشی مشکل ساز نشه و مشابه این اتفاقات.

از فضای فیزیکی یادگیری چه تعریفی دارید؟

محیط یادگیری باید شرایطی داشته باشه که همۀ امکانات چه از لحاظ نور، صدا، فضا، گرمایش، سرمایش و همچنین امکانات و وسایل آموزشی از هر لحاظ کامل باشه که بتونیم یک تدریس و یادگیری خوب توی اون فضا داشته باشیم. حتی میتونیم آزماشگاه داخل کلاس داشته باشیم. کتابخونه رو داخل کلاس داشه باشیم، وسایل آموزشی رو معلم بتونه راحت داخل کلاس، آزمایشها و تدریسهاش رو انجام بده. این میشه یه محیط یادگیری خیلی خوب. و همانطور که گفتم فضا به گونه ای باشه که معلم چیدمان بچه ها رو به هر شکلی که مخواد بتونه انجام بده. چون هر تدریسی یه مدل چیدمان میخواد. سخنرانی یجوره، روش پیش سازماندهنده که بخواد یه چیزی رو ارائه بده به بچه ها یه مدله، گروهبندیشون بخواد بکنه، گروهی تدریس کنه یه مدله، هرکدومش یه مدله، فضای کلاس طوری باشه که هرکدوم رو خواست بتونه انجام بده. این نیمکتها اصلا مناسب نیست. صندلی بچه ها طوری باشه که هرچیدمانی رو بخوان بتونن توی کلاس داشه باشن.

پس با این تعریف شما کلاسهای درس فعلی رو اصلا مناسب نمیدونید برای یادگیری؟

اینها کلاسهایی هست که مکتب خانه ایه. برای دروس سخنرانیه. در کلاسهای ما معلم اصلا جای حرکت نداره، خودش نمیتونه بایسته چه برسه به اینکه بخواد کاری انجام بده. بچه ها تا جلوی تخته نشسته اند.

باتوجه به پیشرفتی که در ادبیات یادگیری و روشهای آموزشی داشتیم.

ببین اصلا نرم یک کلاسی عادی 25 تاست. وقتی میره روی 45 دیگه اون کلاس فقط معلم میتونه از روش سخنرانی استفاده کنه. میتونه بره بالای تخته توضیح بده. این کارهایی که ما میگیم رو انجام میدن ها، ما میگیم، تلاش میکنن انجام میدن گروهبندی میکنن ولی ایده آل نیست. با کم ترین امکانات معلم ها سعی میکنن بهترین تدریس رو انجام بدن.

خودتون فکر میکنید چه نقشی دارید در طراحی . اگر شرایط ایده آل باشه، بودجه هم باشد.

مدیر خیلی کارها می تونه انجام بده اگر امکانات باشه. من مثلا یکی از وظایفم توانمدسازی نیروی انسانیمه. من اگر فضا و امکانات داشته باشم خیلی راحت میتونم که از اساتید مختلف، مدرسینی که توی حوزه ی طراحی آموزشی هستند استفاده کنم برای توانمندسازی نیروهام، اگر نیروهای قدیمی هستند که حالا با روشهای جدید آشنا نیستند یا نیروی جدیدی هستند که تجربه ی کافی ندارند رو بتونیم توانمندسازی کنیم و بتونن به بهترین شکل انجام بدن. گاهی اوقات امکانات و همه چیز فراهم است اما ما نیروی انسانی خوبی نداریم. مدیر میتونه که خیلی راحت برنامه ریزی از اول سال داشته باشه برای آموزش نیروهاش. در شورای آموزگاران از اساتید مختلف استفاده کنه و اینکه شورای آموزگاران پویا باشه، مثلا یک معلم بیاد از روش‌هایی که داشته بیاد و توی شورا مطرح کنه، من این رو استفاده کردم، این کار رو انجام دادم خیلی خوب بوده، بقیه هم استفاده کنند. اینها به قول معروف مدرسه از حالت رکود درمیاد و حالت پویا داره، البته ما این رو داریم. این رو اجرا میکنیم در شورای آموزگارانمون هر دفعه یک چند دقیقه ای رو اختصاص میدیم به یک پایه یا یک معلم، تجربه ای اگر داره، طرح خاصیرو اگر اجرا میکنه یا موفق بوده در جایی میاد به معلم ها میگه و معلم ها از اون استفاده کنن.

اما باز هم فضایی که از نظرشما مناسب باشه نیست.

نیست ولی ما تلاش خودمون رو میکنیم. نمیتونیم بگیم که چون فضا نیست، جامون کمه، دانش آموزانمون فلان‌قدر هستن ما کار رو بگذاریم کنار. الحمدلله الحق و الانصاف معلم ها دارن تلاششون رو میکنن. من اون ایده‌آل رو در نظر میگیرم که حالا فیلم‌هاش رو هم در جاهای مختلف می بینید که دانش آموز تک نفره است کلی وسایل دورش هست، اون رو من میگم اما این رو معلم هامون انجام میدن، آزمایش های مختلف رو انجام میدن، یعنی حتی اگر باشه توی منزل هم شده انجام میدن و نتیجه اش رو میان به معلم میگن. اما اون چیزی که شما میگید همان ایده آل هست.

با توجه به این موانع که مهم ترینش فضاست عملا دست شما بسته است. می خواهم بدانم مدیری که بخواهد طراحی ای داشته باشه که خودش دخیل باشه چه ویژگی ای باید داشته باشه؟

مدیران مدارس همیشه یه برنامه دارن به عنوان برنامه عملیاتی سالانه. این روتینه. آموزش و پرورش این رو از ما می خواد و ما این رو روتین انجام میدیم . ما همیشه توی ساحتهای مختلف آموزش زیستی بدنی، بهداشت، پرورشی، یادگیری ماهمه ی اینها را در شهریور و تابستان برنامه ریزی میکنیم برای سال آینده مون و بعد ریز ریز هم من مشخص شده که مثلا من الان برای این ساحت چه برنامه ای دارم. حتی کوچکترین نکات هم توش اشاره شده این برنامه ای که دارم بهتون میگم. یعنی مدیر یک چشم انداز کاملا بازی داره، اینطور نیست که گنگ و مبهم باشه و ندونه که الان اول مهر شده سال تحصیلی میخواد چیکار کنه. یه برنامه داره که توی اون با توجه به امکانات، با توجه به شرایط موجود و وضعیت مدرسه اشرو خودارزیابی میکنه و میگه حالا با این چطوری میتونه طرح هامون رو اجرا کنه. طرح هامون هم باتوجه به اون ساحت آموزشی ای هست که داریم. مثلا توی زیستی بدنی که همون تربیت بدنی، بهداشت میشه و همه ی موارد شاملش میشه من چه طرح و برنامه ای دارم . مثلا امسال المپیاد درون مدرسه ای برگزار میکنم، مسابقات برگزار میکنم برای تربیت بدنی ناهنجاری اسکلتی رو امسال میخوام اجرا کنم؟ همون طرحی که جدید اومده، پارسال طرح کوچ بود، قد و وزن بود، امسال طرح پاکه، ناهنجاری‌های اسکلتی بچه ها رو شناسائی می کنن. همه رو راجع بهش برنامه ریزی میکنیم. و تا اون برنامه ای که خودمون میگیم، مدیرها، سعی میکنیم تا نود درصدش رو اجرا کنیم. فقط عمرانی نیست که من بگم امسال میخوام کانال کشی کنم امسال میخوام ایزوگام کنم بغیر از عمرانی کارهای برنامه هامون هم هست که ابتدایی با توجه به اهدافی که داره یه سری برنامه ها روتین توی مدرسه اجرا میشه، برنامه های آموزشی که هم مهارت زندگی رو به بچه ها آموزش میده و هم در کنار درسشون هست، مثلا مثل طرح بوم که هرسال اجرا میکنی، طرح جابربن حیان رو اجرا میکنیم. طرح بازی و یادگیری رو داریم. طرح مدارس کارآمد رو داریم. البته ما جزوش نیستیم. خیلی طرح های مختلف داریم که ما اینها رو اجرا میکنیم و در کنارش یادگیری هم داریم. مثلا طرح بوم یک طرحی هست که چندسالی است گذاشتن. شصت ساعت در سال تحصیلی است. هفته‌ای دو ساعت، معلم میتونه با توجه به اون چیزی که داره تا چهارساعت هم ببره و تعداد هفته هاش رو کم کنه، یک مهارت رو به بچه‌ها یاد بده. حالا با توجه به نیاز بچه ها این رو معلم تشخصی میده، هر مهارتی، حتی مهارت استفاده از دستگاه پوز، مهارت استفاده از عابربانک، مهارت گره زدن، مهارت دوختن، هرچیزی رو که ممکنه بچه ها بهش نیاز داشته باشن رو بهشون یاد میده. توی اون ساعتی که بهش میدن.

برداشت من این است که شما مکتناسب با فضایتان این طرح ها را دارید اجرا میکنید و با بهترین کیفیت مدنظرتون. ویژگیهای خودتون در این زمینه رو که باعث این تفاوت نسبت به (10:00)

طبق تجربۀ این شونزده هفده سال که مدیر بودم و با مدیرهای مختلف هم آشنا بودم مدیر مدرسه خیلی چالش داره، خیلی مشکلات داره. یه مدیر باید هم پزشک باشه هم روانشناس باشه هم حسابدار باشه هم معمار باشه هم عمران بلد باشه، همه فن حریف باید باشه تا بتونه کار انجام بده و حداقل دستی بر آتش داشته باشه که بتونه کار انجام بده. و اینکه دوست داشته باشه و علاقمند باشه و اینکه آگاهی اش هم داشته باشه چون انقدر موانع زیاده و برای مایوس شدن و کار نکردن انقدر دلایل زیاده که خیلی راحت میتونی بذاری کنار و بگی نمیشه. مثلا من پول ندارم مثلا فلان وسیلۀ آزمایشگاه رو نمی خرم و کار هم انجام نمیدم. این خیلی راحته دیگه بگیم چون امکانات نداریم انجام نمیدیم. این راحت ترین کاره که خیلی ها هم این رو انجام میدن. اصلا دستورالعمل اداره به محض اینکه موقع ثبت نام میشه، کمک های مردمی ممنوع. خب من هم میگم طبق دستورالعمل کمکهای مردمی نمیگیرم و با همین شرایط کار میکنم. معلم هم می آید و می گوید فلان وسیله را میخواهم و من هم می گویم نداریم دیگه، همین رو انجام بدید. خب این راحت ترین کار است. ولی به نظر من اگر کسی دوست داشته باشه و علاقمند باشه و به قول معروف اونم احساس مسئولیت رو داشته باشه، چون کسی که مدیر میشه خیلی مسئولیت سنگینیه، نمیگم مدیر شرکت یا یه مدیر ساختمونی، مدیر مدرسه که با دانش آموز سر و کار داره و اون شخصی که توی مدرسه هست عزیزترین کس برای پدر و مادر است. مردم به ما اعتماد می‌کنند و ثمرۀ زندگیشون رو دست ما میسپرند. من که مسئولیت این رو قبول کردم باید در قبالش این حس مسئولیت رو داشته باشم و انجام بدم، با همۀ این شرایط چون من هفده هجده سال کار کردم اگر روحیۀ جهادی (حالا نمی خوام خیلی شعاری حرف بزنم) و روحیۀ پویا و فعال و حس مسئولیت داشته باشی میشه کار کرد اصلا نمیتونیم بگیم که عدم امکانات و محدودیت ها جلوی ما رو میگیرن، منتها اینکه دید مدیر تا کجا باشه، چشم اندازش تا کجا باشه. مثلا من هدفم اینه که بهترین آموزش رو بدم، یه مدیر میگه من هدفم اینه که شیک ترین مدرسه رو درست کنم. باید ببینیم اولویت هامون چیست. من خودم به نظرم اولویت این چندسال که کار کردم دانش آموز بوده. اگر فعالیتی هم انجام دادم و کاری هم انجام دادم می خوام نفعش مستقیم به دانش‌آموز برسه، اگر فضای آموزشی شادی درست کردم، طراحی های خاصی روی در و دیوار داشتم. محیط آموزشی رو یه ذره مرتب کردم فقط بخاطر دانش آموزهاست. یا مثلا تجهیزات آزمایشگاهیمون یه مقدار ضعیف بود توی مدرسه بیشتر هدفم دانش آموز بوده، دنبال اینکه بگم من برم فلان حرکت رو انجام بدم که فلان رتبه رو بیارم نبودم. بیشتر دنبال این بودم که دانش آموزان از یک آموزش خوب، مکتناسب و به روزی استفاده کنه. شاید خیلیها متوجه نباشن، همین نرم افزارهای آموزشی جدید که خیلی هم قیمتشون گرونه رو سعی کردم تهیه کنم و در اختیار معلم هام بگذارم، حالا اینها که هوشمند هستند، معلم های دیگه ام یک مدل دیگه. استفاده کنند از این فضا، به قول معروف از روز عقب نمونیم. به روز باشیم. حداقل اگر نود درصد رو هم نمیتونیم اجرا کنیم بدونیم که الان برای تدریس مثلا درس فلان در فلان پایه این روش جدید اومده. شاید معلم صد در صد نتونه استفاده کنه. مثلا همین طرح بوم شاید معلم ها صد در صد نتونن ولی این آگاهی رو دارن. شده پنجاه درصد یک مهارت کوچک رو، حالا مهارت رو من که دارم چند مهارتی که به شما گفتم عملی بود، چون تاریخی اعتقادی هم هست، بعضی از همکارها میگن ما داستان میاییم میگوئیم صبح ها. راجع به پیامبران، اسلام و .. مثلا خانم دادجو راجع به این پارسال اجرا کرد. گفت بچه ها چون کوچکن و خیلی اطلاعات ندارن من یه مقدار روی اعتقاداتشون کار میکنم. روی مهارت دینیشون کار میکرد. با داستان های مختلف، اتفاقاتی که توی ایران افتاده صحبت میکرد تا علاقه ی بچه ها رو جلب کنه. حالا میگم یعنی اینطوری. یه مدیری که احساس مسئولیت داشته باشه به قول معروف پویا باشه، اهدافش رو در مدرسه بدونه و برنامه داشته باشه میتونه کار انجام بده. برنامه ریزی مهم ترین کار برای مدیر است اگر برنامه نداشته باشه برای یک سالی که جلوش هست و هیچ چشم انداز مشخصی نداشته باشه نمیتونه کار انجام بده.

دستتون در تغییر ساختار و طرح معماری مدرسه باز هست؟

نه. ما یک سری استانداردها داره، خصوصا این مدارسی که قدیمی هست. فضای کنار مدرسه یک سالن هست، چون دور مدرسه باید باز باشه از لحاظ مهندسی اجازه نمیدن، میگن اگر یک اتفاقی بیفته باید ماشین آتش نشانی بتونه بره توی مدرسه دور بزنه، بتونه دسترسی به پنجره ها داشته باشه. مثلا در قفل شده، دور از جون زلزله ای، آتش سوزی ای چیزی هست نمیتونه از در ورودی بیاد، بتونه بره از پنجره وارد بشه. اگر ما پشت ساختمون رو ببندیم دسترسی به ساختمون کمتر میشه. یا مثلا من اگه بخوام یه دیوار بردارم نمیشه. نه که اونها بخوان چالشی برای ما ایجاد کنند، ایمنی ساختمان است. حتما حتما باید مهندس ناظر آموزش و پرورش بیاد نظرش رئ بگه، میگم من باید مهندس باشم و معمار باشم اینها رو هم باید در نظر داشته باشیم، هرکاری نمیتونیم انجام بدیم. ولی برای چیدمان داخلش میشه. اونها هم نمیخوان برای ما موانع ایحاد کنند، جایی که ایمنی مدرسه و سلامت دانش آموزان به خطر نیفته انجام میدن، مثلا ما کلاس پیش دبستانی، درست کردیم. موافقت کردند چون برای ایمنی مدرسه خطری نداشت. ولی من اگر بخوام کاری کنم مثلا یک دیوار را بردارم میگن چهار روز دیگه بیاد پایین برای دانش آموز خطرناک است . البته ما الان چقدر نامه از شهرداری داریم که ساختمان ما ایمن نیست. دوتا در خروج می خواهد نداریم، پله یه دونه داریم، خروجی اضطراری نداریم.

اینها رو میشه درست کرد؟

نه نمیشه. مدرسه پنجاه سال ساخته. برای درست کردن اینها باید تخریب کنند.

فکر میکنید اگر در طراحی و ساخت اولیۀ مدرسه اگر شما را دخیل کنند، نظری دارید بدهید؟

بله خیلی بهتر می شود، منتها همیشه مهندس ها می سازند . هیچ وقت یک مدیر رو نمی آورند کنار یک مدیر. مهندس ها یا کسانی که نقشه کش هستند باتوجه به درسی که خوندن میگن مدرسه این تیپی باید باشه. اگر ما را هم دخیل کنند خیلی بهتر می شود. ولی خب مدارس نوسازی هم که جدید ساخته اند خوبند. مثلا مهندس فضای کلاس را 45 متر در نظر میگیره، اون کسی که میسازه. حالا مدیری که می خواهد برود باید ببینیم شرایطی که می خواهد آموزش صورت بگیرد به چه شکلی هست. مثلا مدرسۀ نوساز کلاس بزرگ به من دادند و گفتن تا پنجاه تا ثبت نام کن. دوباره همون بود. ظرفیت پایین کلاسهای خیلی خیلی قشنگ هم داشتیم که من وسایل آزمایشگاه رو تقسیم کردم به هر پایه ای دادم و گفتم در کلاسهاتوئن بچینید. بجای اینکه این بچه ی کوچک رو صف کنید و ببرید همینجا میز رو بذار وسط بچه ها بشینن دور و توی چشمشون باشه. چرا بچه باید بِشِر رو نشناسه، چراغ الکلی رو نشناسه و دستش بلرزه، بذار کار انجام بده. تعدادش زیاد بود دادیم به کلاسها.

با توجه به شرایط این کارها را انجام می دهند. سینک باشه در کلاس، هرچیزی که امکانش باشه برای راحتی بچه ها خب مگه بده؟ باید در هر طبقه سرویس بهداشتی باشه ولی نیست.

اینکه شیوۀ کلاسها اینطور نباشد که یک چهاردیواری بسته و بچه ها در کلاس، یا اصلا دیوارها رو برداریم؟

هست در کشورهای مختلف. توی ایران هم من یکی دوتا شنیدم ، حالا بعضی کشورها هستند اصلا آموزش علمی ندارند و بیشتر آموزش مهارتهای زندگی دارند برای شش سال اول. آنها آموزششان مدل کلاس نیست اصلا. درخت می کارند، باغچه دارند، اتاق کُشتی دارند. اصلا این مدلی نیست. انگار رفتی،؛ مزرعۀ خورشید رو دیدید یا نه؟ یه چیزی مثل اونجا، چقدر ایده آل و قشنگ.

آنجا دیگر می گوئیم چهارپا یا حیوان یا ... می بینند بچه ها و دارند کار انجام می دهند. بیل و کلنگ رو میدن دست خودت و میگن برو انجام بده. من یه چیزی مثل مزرعۀ خورشید رو خیلی دوست دارم.

فضاهای پیرامون مدرسه وامکانات رو چقدر میشناسید؟

هستند ولی بیشتر ما رو اذیت میکند تا کار انجام بدن. مثلا شهرداری دنبال اجرای طرح های خودشه، مثلا ما الان بهشون میگیم چهارتا وسیلۀ بازی بیارید نمیارن ولی طرح های خودش رو بخواد اجرا کنه میاد. تعاملشون باید بیشتر باشه. قبلا بیشتر بود ولی الان آموزش و پرورش خیلی سختگیرتر شده. میگه با هر ارگانی باید اول ما اجازه بدیم. مثلا شهرداری میاد میگه ما آموزش تفکیک زباله داریم، آموزش طرح ترافیک و خیلی خیلی زیاد و .. دارم.گل رو دارم، بیامن در مدرسه و آموزش بدمو. اجازه نمیدن بهشون. حراست اداره به شدت مانع هست و میگه نباید بیان داخل مدرسه. پلیس آموزش داره باید مج.ز از آموزش و پرورش بگیرن. اگر مجوز بگیرن میان ولی میگن چطور شهرداری ما میخواهیم قدم از قدم برداریم مجوز میخواد، پس ما هم اجازه نمیدیم. اگر بخواهیم تعاملمون زیاد بشه میشه، البته فقط آموزشی ولی مالی نه. الان یه جایی مثل مدرسه ی من همه اش مانع است. برج یه مشکل خیلی بزرگه برای بچه ها. سیگارهاشون رو میکشن تهش رو پرت میکنن توی حیاط، ما همه اش باید مراقب باشیم بچه ها کوچک هستند روی زمین نباشه. یعنی انقدر نمیفهمه این مدرسه است. مردم خودمون هم آگاهیشون کمه. نمیدونن که اینجا مدرسه است. مثلا میگیم جلوی در حیاط پارک نکنید ممکنه اتفاقی بیفته اورژانس بخواد بیاد. انقدر بی اهمیت هستند. مثلا توی کشورهای دیگه اینجوری نیست. خیلی برای مدرسه و دانش آموز اهمیت قائل هستند اما اینجا اینطور نیست، تنها جایی که اهمیت نداره مدرسه است. میگن ول کن براشون مهم نیست بچه های مردم اینجا هستند یا بگن ما هم یه حرکتی برای بچه های مردم انجام بدیم. یا مثلا معلم، پلیس ها ماشین هامون رو تا میخواهیم بیاییم جلوی در، در رو باز کنیم جریمه مان میکنن. مثلا نمیگن این معلم است و مدرسه است وهواشون رو داشته باشیم. به شدت سختگیرن نسبت به مدرسه برخلاف جاهای دیگه. ولی هوای شهرداری رو حتما دارن چون پول داره براشون دیگه. آموزش و پرورش چون یه وزارتخانه ی خدماتیست و هیچ درآمد و تولیدی نداره کلا دید دولتمردان در مجلس و همه جا این هست که یک ارگان هزینه سازه. هزینه داره. باید حقوق معلم بده، باید فضای آموزشی تهیه کنه ولی جاهایی که تولید دارن باید دستشون توی جیب خودشونه و راحتن. مثل شهرداری، وزارت نفت، وزارت نیرو. اینها همه درآمد دارن ولی آموزش و پرورش درآمد ندارد که، باید پول از اونها بگیره خدمات بده بخاطر همین همیشه جزو ارگانهایی ست که به دید اینکه باید هزینه کنن براش نگاه میشه.

البته قاعده اش هم نباید این باشه و مدرسۀ شما میتونه درآمدزایی برای خودش داشته باشه.

ما نمیتونیم چون جزو دستورالعمل نیست که ما این کار رو بکنیم. مدرسه و به شخصه مدیر نمیتونه این تصمیم رو بگیره. شاید آموزش و پرورش بخواد و یه کارهایی میتونه انجام بده ولی من نه. من اگر بخوام انجام بدم آموزش و پرورش مانع میشه. دستورالعمل ها همه از بالا میاد. انقدر برج میاد به من میگه بعدازظهرها اینجا رو بدید پارکینگ که درآمدی برای مدرسه باشه ولی آموزش و پرورش اجازه نمیده. حالا با توجه به شرایط و شاید یه سری مسائل هست اجازه نمیده.

دستورالعملها خیلی دست و پاتون رو می بندن؟

آره خیلی. دستورالعملها همه جا اینطور است برای اینکه از بالا میاد پایین. اگر از پایین بره بالا و اگه از ما بپرسن چی رو چطوری اجرا کنیم خیلی راه حل داریم ولی همیشه دستورالعمل از بالا میاد. کلا توی آموزش و پرورش یکی از معضلاتش اینه که از بالا به پایینه و از بالادستی میاد، از پایین اگه بره بالا اگه از کف مدرسه شروع کنن خیلی بهتره. قرار بود این هم بشه. مثلا توی سند تحول هم قرار بود مدیر مدرسه رو جزو یکی از ارکان مهم بدونن و از این تمرکز دربیاد. یعنی یه دستورالعمل داریم برای کل کشور، یعنی هر مدرسه ای با توجه به شرایطش و موقعیتش یه مدل کار انجام بده. قرار بود این انجام بشه ولی هنوز نشده. حتی میگفتن کتابهای درسی هم باتوجه به استانها و آب و هواش کار بشه ولی نشد. الان از نوک ایران تا آن ته همه یه مدل کتاب. درصورتیکه اون بچه ای که توی سیستان بلوچستانه، بچه ای که توی بندره، بچه ای که توی کویره، هرکدوم باید یه مدل آموزش ببینن با توجه به شرایط زندگیشون دیگه. منی که توی تهرانم یه مدل باید آموزش شهروندی ببینم، اینها رو ما توی مدرسه معمولا آموزش نمیدیم دیگه.

استفاده از کلیۀ امکانات در شهر، امکانات آموزشی و .. چقدر استفاده میکنید و چه موانعی وجود داره که استفاده کنید؟

ما اردو میبریم بچه ها رو. مثلا باغ پرندگان بردیم. باتوجه به استقبال بچه ها و شرایطی که باشه استفاده میکنیم. اردو اصلا برای همینه. اردوی علمی تفریحی. هم بچه ها میرن چیزی یاد میگیرن هم در کنار هم بودن و همکاری و تعاملشون بالا میره.

همکارانتان می گفتند مجوز گرفتن خیلی آزاردهنده است.

خب مجوز گرفتن هم بخاطر این که بتونیم که بچه ها رو ایمن ببریم و بیاریم. یه سری قوانین داره مثلا اینکه هرچندتا چه تعداد مربی، ابتدایی رو ببریم. مثلا خارج از شهر اجازه نمیدن و فقط در شهر می توانیم ببریم. آن هم بخاطر سلامت و ایمنی بچه هاست.

مثلا پارک روبروی مدرسه را هم؟

حتی از جلوی در بخواهیم آن طرف تر ببریم هم باید مجوز بگیریم. خانم سهرابی می خواست نانوایی بره مجوز گرفتیم. نمیتونیم بگیم الان فلان درس رو داریم بریم توی پارک. باید مجوز بگیریم. چون انقدر بد شده شرایط و سخت شده که دانش آموز از جلوی در مدرسه قدمش رو بگذاره اون طرف و اتفاقی براش بیفته مسئولیتش با ماست. بخاطر همین باید پدر و مادر رضایت بده و اگر خواست انجام بدیم.

ترجیح میدادید دستتون بازتر بود در این زمینه؟

بله. انقدر همه چیز رو نمینداختن گردن مدیر. الان یکی از مدارس دانش آموز دیابت داشته و او در مدرسه برایش مشکل بوجود آمده. خب دیابت داشته و پدر و مادر میدونستن. بعد میان میندازن گردن مدرسه که شما حواستون نبوده و .. در خانه هزارتا اتفاق میفته اما در مدرسه همه چیز گردن مدیر است و بعد هزارتا داستان برایش درست می کنند. اینها خیلی سخت است. اصلا در بخشنامه و دستورالعمل (می نویسند) مسئول برنامه مدیر است، مسئولیت بعهده ی مدیر است. خب من وقتی ببینم این همه مسئولیت دارم خب مجبورم که محتاط تر عمل کنم دیگه. هرچیزی رو اجازه ندم. وگرنه کاری نداره که بگیم خب صف بکشیم و بریم علوممان را توی پارک دم در درس بدهیم ولی اگر بچه افتاد همینجا دم در و پایش پیچ خورد پدر و مادر میگن برای چی رفت جلوی در؟ چرا اصلا بردینش بیورن؟ کی به شما گفت؟ هزارتا اتفاق میفته. مجبوریم که محتاط پیش بریم.

خیلی مطابق دستورالعمل عمل میکنید شما؟

همه باید همینطور باشیم. چون تخلف محسوب میشه. مجبوریم که طبق دستورالعمل پیش بریم. البته یه جاهایی هم زیرآبی میریم ولی مجبوریم که تا نود درصد و بیشترش طبق دستورالعمل پیش بریم که بعدا برامون مشکلی پیش نیاد. همه جا هم در جلسات بهمون میگن که بعدا برای شما مشکل ایجاد نشه.